

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

کلام در این بود که **محقق خراسانی** فرمودند: «ان التقليد امر بدیهی و جبلی و فطری».

محقق اصفهانی به ایشان اشکالاتی دارند. برای توضیح دلیل و اشکالات بر این دلیل چند مقدمه را اشاره می‌کنیم.

مقدمه اول: در منطق خوانده‌ایم که قیاس به اعتبار ماده و نه صورت به پنج قسمت تقسیم می‌شود. صناعات خمس: برهان،

جدل، خطابه، شعر و مغالطه.

برهان مقدماتش یقینی است به خلاف سایر صناعات و مقدمات یقینی یا بدیهی هستند یا نظری منتهی به بدیهی هستند.

یقینیات به حکم استقراء می‌گویند شش نوع هستند: اولیات، مشاهدات، تجربیات، متواترات، حدسیات و فطریات.

دو قسم از اینها را به اختصار اشاره می‌کنیم.

قسم اول، اولیات: اولیات قضایایی هستند که اگر طرفین تصور بشود، نفس توجه کند به نسبت بین موضوع و محمول عقل

جازم می‌شود به صدق قضیه. به عبارت دیگر عقل به طرفین و نسبت توجه کند تصدیق برای او پیدا می‌شود. نیازی به واسطه

نیست مثل «الكل اعظم من الجزء»، «النقيضان لایجتمعان». حالا آیا همین اولیات چیزی است که فیلسوف معروف

اروپائی (کانت) از او تعبیر می‌کند به قضایای تحلیلی یا نه این نیست و چیز دیگری است؟

قسم دوم، فطریات: فطریات یعنی قضایایی که عقل وقتی دو طرف قضیه و نسبت را توجه می‌کند بلافاصله یک واسطه‌ای

در ذهنش حاصل می‌شود با کمک این واسطه حاضر در نفس حکم می‌کند به صدق قضیه مثل قوانین ریاضی «**الاربعة زوج**»،

دو طرف را که حساب می‌کند بلافاصله در ذهنش یک واسطه‌ای وجود می‌گیرد که «**اربعة**» قابل قسمت به متساویین است بدون

باقی مانده لذا با توجه به این واسطه موجود در ذهن حکم می‌کند «**الاربعة زوج**».

فرق بین فطریات و اولیات این است که در اولیات استدلال احتیاج به واسطه ندارد ولی در فطریات واسطه نیاز دارد ولی این

واسطه کنکاش نمی‌خواهد و در ذهن حاضر است لذا به فطریات می‌گویند «**قضایا قیاساتها مها**» قیاسش و حد وسطش با

خودش هست.

عبارت **جوهر النضید** را ببینید ص ۲۰۲ عبارتی دارد و تحلیلش قابل تامل است: «و هذه الأربعة ليست من المبادی

لتوقفها على وسائل و مبادئ غيرها و لأنها غير عامة لاختلاف العقلاء فيها»^۲. آیا این تعبیر شامل فطریات هم می‌شود

یا نه و اگر شامل می‌شود درست است یا نه؟

شرح اشارات بو علی قسمت منطق ص ۲۱۲ و **اساس الاقتباس خواجه نصیر طوسی** مقاله ۵ ص ۳۴۴ را^۳ مراجعه

کنید.

نتیجه مقدمه اول: در منطق قضایایی داریم به نام فطریات یا گزاره‌های فطری که در تصدیق فطریات عقل نیاز به واسطه

دارد ولی حاضر در ذهن است.

مقدمه دوم: کلمه فطرت و فطری فعلاً در غیر علم کلام، در منطق و فلسفه غرب سه تا اصطلاح است ممکن است داشته

باشد.

اصطلاح اول: فطریات در مقابل اولیات و غیره است.

^۱ - جلسه ۵۵ - چهارشنبه - ۱۴۰۰/۰۹/۰۹

^۲ - الجوهر النضید نویسنده: العلامة الحلی ج ۱ ص: ۲۰۲ «و هذه الأربعة ليست من المبادی لتوقفها على وسائل و مبادئ غيرها و لأنها غير عامة لاختلاف العقلاء فيها و المعتمد إنما هو الأوليات فإن المحسوسات أيضا غير مشتركة بين العقلاء».

^۳ - اساس الاقتباس ج ۱ ص: ۳۴۴ «فصل دوم در احوال صناعات پنجگانه و مبادی اصناف قیاسات ص ۳۴۵: و قضایائی که قیاسات آن قضایا در فطرت مرکوز بود- مانند تصدیق بانك دو نیمه چهار است».

اصطلاح دوم: گاهی فطریات به اولیات هم اطلاق می‌شود. هر قضیه‌ای که طرفین و نسبت آن را انسان توجه کند حکم به نسبت می‌کند احتیاجی به واسطه‌ای ندارد.

اصطلاح سوم: در فلسفه غرب، ادراکات فطری نه بر قضایا بلکه به تصوراتی که می‌گویند عقل ذاتا واجد آنهاست و این تصورات ذاتی عقل است به این تصورات می‌گویند ادراکات فطری.

لذا همین ادراکات ذاتی عقل، فلاسفه اروپایی را به دو قسم تقسیم می‌کند.

قسم اول: فلاسفه عقلی هستند یا مکتب آلمان که قائلند عقل ادراکات ذاتی دارد.

قسم دوم: فلاسفه حسی اروپائی هستند که قائلند عقل ادراکات ذاتی ندارد.

(دکارت) که سردسته عقلیون اروپائی است مفاهیم و تصوراتی را مثل وجود، حرکت و مدت را از تصورات ذاتی عقل می‌داند یا (کانت) به صورت دیگر که مقولاتی دارد، مقولات دوازده‌گانه که می‌گوید ادراک ذاتی عقل است مثل مفهوم زمان و مکان و ریاضی و مفهوم علیت.

فلاسفه حسیون اروپائی ادراکات ذاتی عقل را به چالش کشیده است.

مقدمه سوم: در علم کلام و فلسفه اسلامی و هکذا روایات وقتی فطرت گفته می‌شود مخصوصاً اگر همراه با عنوانی مثل جبلت بیاید معنای خاصی از آن اراده می‌شود که هیچ یک از آن معانی سه‌گانه نیست اصلاً هویت دیگری است. ریزه کاری این بحث فطرت در کلام اسلامی در آیات و روایات آمده جایش اینجا نیست مختصراً اشاره می‌کنیم فطرت یعنی چه؟

کلمه فطرت علی وزن فعله مشتق از فطر است. فطر به معنای «**فتح شی و ابراز**»^۴ است. «**نوع من الخلقه**»، مصدر نوعی است مثل جلسه. دقت کنید فطرت یک ابداعی است خلق شی با ابداع که در آن تقلید وجود ندارد. به تعبیر امروزی چیزی که مونثاژ نیست یا از روی مخلوق اصلی ساخته نشده است، صرفاً ابداع است.

در لغت فطرت یعنی خلقت شی با ابداع و بدون تقلید اما در اصطلاح فطرت یعنی چه؟ که خواهد آمد.

^۴ - معجم مقاییس اللغة؛ ج ۴، ص: ۵۱۰: «الفاء و الطاء و الراء أصلٌ صحيحٌ يدلُّ على فُتْحِ شيءٍ و إبرازِهِ».